

شرایط انتقال مهریه در حقوق موضوعه و فقه اسلامی

ابراهیم عبدی پور فرد* ژیلا قهرمانی**

■ چکیده

مهریه یا صدق از حقوق مالی است که شریعت اسلامی برای زوجه مقرر کرده است و به محض انعقاد عقد نکاح، زوجه مالک مال موضوع مهریه می‌شود. زوجه می‌تواند، هر چیزی که مالیت و مشروعیت داشته باشد و تعیین آن برای مهریه‌ی بلا مانع باشد (عین معین، کلی در معین و کلی فی‌الذمه) معامله کند، به شرط اینکه زوج در خصوص مهریه مباشرت را شرط نکرده باشد. بنابراین مهریه از لحظه‌ی انعقاد عقد نکاح در اختیار زوجه قرار می‌گیرد و زوجه آزادانه می‌تواند آن را در قالب‌های حقوقی انتقال دهد و یا آن را اسقاط کند. در این پژوهش، شرایط انتقال مهریه در فروع مختلف بررسی شده است. بیع دین در مهریه‌ی عندالمطالبه و عندالاستطاعه مقدور است. در این فرض، انتقال مهریه به معنای انتقال حقوق و امتیازات ناشی از عقد نکاح نیست، بلکه فقط انتقال مهریه‌ی تعیین شده پولی و غیرپولی را در برمی‌گیرد، زیرا حق تمکین، حق نفقه، حق حبس، حق حضانت و... قائم به روابط زوجین است. بنابراین فقط انتقال جنبه‌ی مالی عقد نکاح - که همان مهریه صرف است - امکان‌پذیر است. همچنین می‌توان مهریه‌ای که مال کلی فی‌الذمه است را بدون انتقال حق تمکین، حق نفقه، حق حبس، حق حضانت و حقوق و مزایایی که از عقد نکاح ناشی می‌شود، در قالب عقد هبه به مدیون و غیرمدیون منتقل کرد.

■ واژگان کلیدی

مهریه، انتقال مهریه، مهریه‌ی پولی، مهریه‌ی غیرپولی، مال کلی.

*. دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه قم (Email: drabdipour@yahoo.com)
**. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه قم و نویسنده‌ی مسئول (Email: j90ghahremani@gmail.com)

۱. مقدمه و بیان مسئله

از مسائل و موضوعات بحث‌برانگیز در حقوق خانواده، انتقال مهریه، شرایط، احکام و آثار آن است. زوجه با مال و دارایی به دست آمده از انتقال مهریه می‌تواند برخی نیازهای مالی خود را تأمین کند. همچنین زوجه با واگذاری این حق به دیگری می‌تواند، مشکلات و پیچ‌وخم‌های مربوط به مطالبه و وصول مهریه از طریق مراجع قضایی و اجرای ثبت را برطرف کند. بررسی ابعاد حقوقی انتقال مهریه و پاسخ‌گویی و پیشنهاد راه‌حل در خصوص مسائل مرتبط از لحاظ نظری، عملی و کاربردی اهمیت زیادی دارد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که شرایط و احکام انتقال مهریه از منظر فقه مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه چیست و در فرض نبود مانع شرعی و قانونی برای انتقال مهریه، این انتقال در روابط میان زوجین و روابط آنها با اشخاص ثالث چه آثاری دارد؟

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که همان‌گونه که در فقه مذاهب اسلامی احکام انتقال مهریه به زوج یا شخص ثالث متفاوت است و این انتقال قبل از نزدیکی و پس از آن نیز احکام و آثار قانونی متفاوتی دارد، برحسب اینکه موضوع مهریه وجه رایج یا مال کلی دیگر یا حق مالی باشد. نیز احکام و آثار انتقال آن متفاوت خواهد بود.

سایر سؤالات این تحقیق عبارت است از اینکه ماهیت حقوقی انتقال مهریه در فروض مختلف چیست؟ ماهیت انتقال مهریه‌ی زوجه به طلبکاران چه عقدی است و شرایط آن چیست؟

۲. شرایط مهریه‌ی انتقال‌پذیر

قانون مدنی - که برگرفته از فقه امامیه است - شرایطی را برای صحیح‌بودن هر معامله مطرح کرده است. مجموع مواد ۱۹۰، ۲۱۴ تا ۲۱۶، ۳۴۸، ۴۷۱ و ۴۳۷ این قانون شرایط مورد معامله را مالیت‌داشتن، عقلایی‌بودن منفعت آن، مشروع‌بودن، مقدورالتسلیم‌بودن، معین‌بودن و انتقال‌پذیربودن بیان کرده است. علاوه‌بر این موارد، لازم است مورد معامله ملک شخص انتقال‌دهنده یا موکل او باشد. در فرضی که به موجب یک توافق و قرارداد مهریه منتقل می‌شود، باید شرایط مورد معامله را داشته باشد تا قرارداد مزبور صحیح و معتبر باشد. مطابق ماده‌ی ۲۱۴ قانون مدنی، مورد معامله می‌تواند مال یا عمل باشد. البته عمل و کاری که ارزش اقتصادی دارد و در تعریف کلی مال قرار می‌گیرد. مهریه هم همین‌گونه است. براساس ماده‌ی ۱۰۷۸ قانون مدنی، هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می‌توان مهر کرد. بنابراین مهریه ممکن است عین معین یا کلی در ذمه باشد. به‌علاوه ممکن است مهریه منفعت مال یا کار و عمل یا حق مالی باشد.

در همه‌ی فروض یادشده مهریه می‌تواند موضوع انتقال باشد. هرچند در فروض مختلف، برحسب موازین قانونی یا فقهی، انتقال مهریه شرایط و احکام خاصی دارد که در ادامه بحث خواهد شد. فقهای امامیه در موضوع مهریه می‌فرمایند: «هر چیزی که قابل تملک باشد، اعم از عین و منفعت، می‌تواند، مهر واقع شود» (حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۶۷؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۲۵). درخصوص مال کلی هم معتقدند که تعیین چنین مهریه‌ای بر ذمه‌ی زوج امکان‌پذیر است (ذهنی‌تهرانی، ۱۳۶۹: ج ۶، ص ۹۹۴؛ عاملی، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۲۲۸). برخی دیگر از فقیهان گفته‌اند: «تعیین مهریه از اعیان و هر چیزی که مسلمانان بتوانند تملک کنند، صحیح است و براساس آن، مهریه‌بودن مال کلی فی‌الذمه در نزد فقها پذیرفتنی است» (نجفی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۳۳).

برخی از فقهای اهل تسنن از جمله امام شافعی بیان کرده‌اند: «اسم مال بر چیزی اطلاق نمی‌شود، مگر ارزش دادوستد داشته باشد و تلف آن ضمانت‌آور باشد»^۱ (سیوطی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۲۶۱). برخی دیگر از فقهای اهل تسنن با بیان این عبارت که «هر چیزی که فروش یا اجاره‌ی آن صحیح باشد، مهر بودن آن هم صحیح است» مهریه قراردادن مال کلی فی‌الذمه را پذیرفته‌اند^۲ (شافعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۶۴؛ مالکی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۳۲۲؛ الجزیری، ۱۹۸۰: ج ۴، ص ۹۸). پس، از نظر فقیهان امامیه و اهل تسنن مهریه‌ی اعیان (عین معین، کلی در معین و کلی فی‌الذمه) صحیح است و معتقدند نباید مجهول باشد.

در فرضی که مهریه مال کلی در ذمه‌ی زوج است، مال کلی ممکن است پول و وجه رایج باشد و پرداخت آن عندالمطالبه‌ی زوجه یا عندالاستطاعه‌ی زوج باشد. اگر مهریه‌ی کلی عندالمطالبه باشد، زوجه هر زمان می‌تواند آن را شخصاً مطالبه کند یا اینکه زوجه در قالب‌های حقوقی آن را به اشخاص ثالث انتقال دهد، اما در مال کلی فی‌الذمه عندالاستطاعه به نظر می‌آید که موکول کردن پرداخت مهریه‌ی پولی به توانایی اجرای تعهد و استطاعت زوج امری مبهم و گنگ است، زیرا در معامله باید مدت معین شود و توانایی و استطاعت به پرداخت مهریه امری نامعین است و اجل آن معین نیست. از دیدگاه فقهی، در معاملات باید اجل معین باشد و متعاقبین مدت را بدانند و در مورد مدت جاهل نباشند (نجفی، ۱۴۰۵: ج ۲۳، ص ۱۰۰ و ۱۰۱). برخی از حقوق‌دانان معتقدند: «اگر در نکاح‌نامه آمده است پرداختن مهریه برعهده‌ی زوج است، در این صورت زوج باید به محض استطاعت و توانایی مالی آن را بپردازد. بدیهی است، با بودن این شرط، اجل معین نیست» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۵۸). برخی از نویسندگان حقوقی، قراردادن شرط عندالاستطاعه در عقدنامه را

۱.. «لَا يَقَعُ اسْمُ مَالٍ إِلَّا عَلَى مَا لَهُ قِيَمَةٌ يَبِيعُ بِهَا وَتَلْزَمُ مُتْلَفُهُ».
 ۲.. «كُلُّ مَا جَازَ أَنْ يَكُونَ مَبِيعًا أَوْ مَسْتَأْجَرًا بَمَنْ جَازَ أَنْ يَكُونَ صَدَاقًا».

امری باطل دانسته‌اند و خواستار توقیف دستورالعمل سازمان ثبت اسناد برای اجرای بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱/۳۴/۵۳۹۵۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۰۷ شده‌اند (ساردوئی‌نسب، ۱۳۸۸: ۲۱۲). نگارندگان، شرط عندالاستطاعه را این‌گونه توجیه می‌کنند که نه‌تنها تردید در توانایی اجرای تعهد خللی به صحت مهر وارد نمی‌کند، بلکه احتمال تدریجی پرداخت مهریه برای اجرای آن کافی است. مطابق ماده‌ی ۱۰۸۳ قانون مدنی دادگاه‌ها مهریه‌های پولی و غیرپولی که زوج توانایی پرداخت آن را ندارد، به‌صورت اقساط از وی دریافت می‌کنند. از طرفی، زوجه در مهریه عندالاستطاعه و چگونگی پرداخت آن رضایت ضمنی دارد؛ مهریه‌ی کلی فی‌الذمه‌ای که وصول آن را به استطاعت زوج موکول کرده‌اند، صحیح است. از لحاظ قواعد فقهی و حقوقی نیز با استناد به قاعده‌ی «اوفوا بالعقود» و «العقود تابعه للقصود» و قاعده‌ی اقدام و ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی اراده‌ها در انعقاد قرارداد و ماده‌ی ۱۰۸۰ قانون مدنی و رویه‌ی محاکم و عرف جامعه می‌توان به صحت چنین موردی حکم کرد.

انتقال مهریه‌ی پولی

در فرضی که مهریه تعهد زوج به پرداخت مبلغی پول است، مسئله این است که مورد تعهد زوج، مبلغ اسمی پول یا ارزش و قدرت خرید آن است؟ این مسئله در فرضی که زوجه طلب پولی خود بابت مهریه را به شخص ثالثی منتقل می‌کند، اهمیت بیشتری دارد، زیرا یکی از مسائل مهم در جامعه‌ی امروزی، کاهش ارزش پول است و این مسئله در زندگی افراد نفوذ پیدا کرده است. شهید مطهری از امام غزالی نقل می‌کند که ایشان پول را واجد ارزش واقعی ندانسته است (مطهری، ۱۳۶۳: ۲۸). بعضی دیگر از فقها معتقدند، ارزش پول از اینجا سرچشمه می‌گیرد که اسکناس در مبادلات واسطه و معیار ارزش است و به علت پذیرش حکومت، جامعه و تشکیلات پولی است (عبداللهی، ۱۳۷۱: ۲۹۱). برخی از فقها درباره‌ی مهریه‌ی پولی معتقدند، همان مقدار پول که در مهریه‌ی ۳۰ سال پیش در زمان انعقاد عقد تعیین شده است، در زمان مطالبه، که ممکن است بعد از ۳۰ سال انجام شود، تغییری نمی‌کند و افت پول تأثیری در مهریه ندارد (بجنوردی، ۱۳۷۲: ۴۹). به اعتقاد حضرت امام خمینی (رحمته‌الله) مقدار مهریه همان است که تعیین شده و با کاهش ارزش پول تغییر نمی‌کند (خمینی، ۱۴۲۱: ۱۷۸).

برخی از فقهای امامیه معتقدند، اگر مهریه اسکناس است، بایستی همان مبلغ بدون تقویم به نرخ روز به زوجه داده شود (حسینی، ۱۳۸۶: ۷۸). به‌نظر برخی دیگر از فقهای امامیه اگر مدت

زیادی از آن گذشته باشد، بایستی در مورد آن مصالحه کرد^۱، آیت‌الله مکارم شیرازی معتقدند که تقویم مهریه مشروع است. برخی بر این باورند که اگر زمان زیادی بر مهریه گذشته باشد که باعث شود، ارزش آن کاهش فاحشی پیدا کرده باشد، طوری که در نظر عرف، ادای دین محسوب نشود، باید معادل روز محاسبه یا در مورد آن مصالحه شود. برخی دیگر معتقدند باید به نرخ روز محاسبه شود (پیری، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۱۳).

برخی از فقها به قدرت خرید اسکناس معتقدند و آن را مال مثلی می‌دانند و مثلی بودن را در ورقه‌ی اسکناس، اعداد و ارقام ثبت شده بر روی آن نمی‌دانند، بلکه قیمت حقیقی که همان قدرت خرید اسکناس است مدنظر است (صدر، ۱۴۲۹: ۲۰۹). برخی دیگر از حقوق دانان موافق با این نظریه اظهار داشتند که نمی‌توان ارزش مبادلاتی اسکناس ۳۰ سال پیش را با اسکناس زمان حال یکسان دانست (شهیدی، ۱۳۹۳: ج ۵، ص ۸۵). برخی دیگر مبلغ اسمی پول را مدنظر دارند و معتقدند پول مال قیمی است که به اصل ارزش مبادله‌ای - که به صورت نسبی است - بستگی دارد و ماهیت پول را مبتنی بر قدرت خرید نمی‌دانند (عبدی پورفرد، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۲). برخی به این دو نظر ایراد گرفته‌اند و معتقدند، اوراق اسکناس در حقیقت پول نیست، بلکه نماینده‌ی پول و ارزش مبادلاتی آن است. قانون مدنی در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ مقرر می‌دارد، در مورد مهریه‌ی وجه رایج مملکت ایران می‌توان بر آن دعوای تعدیل مهریه مطابق با تغییر شاخص قیمت سالانه‌ی زمان تأدیه مطرح کرد.

لازم است این سؤال بررسی شود که آیا طلب قائم‌مقام زوجه برای دریافت مهریه متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه‌ی زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد محاسبه و پرداخت می‌شود؟ یا اینکه در صورت تأخیر، خسارت تأخیر تأدیه‌ی آن، براساس ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی یا مقررات دیگر مانند ماده‌ی ۲ قانون صدور چک (اگر مستند طلب چک باشد)، محاسبه می‌شود؟ در ابتدا بایستی مشخص شود، آیا فی مابین زوجین بر نبود تعدیل مهریه توافق شده است یا خیر؟ گاهی ممکن است زوجین در مورد مهریه‌ی پولی توافق کنند که همان میزان بدون اینکه تورم در آن اثر داشته باشد، در زمان مطالبه‌ی زوجه پرداخت شود. با چنین شرطی، اگر زوجه بخواهد مهریه‌ی خود را عوض خرید کالا یا شیء قرار دهد و با ثمن یا مبیع قرارداد مهریه به این شیوه مهریه را دریافت کند، به همان میزان و بدون تعدیل محق است و طلبکار یا انتقال‌گیرنده نمی‌تواند با استناد به تبصره‌ی ۱ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون

مدنی شرط عدم تعدیل را نادیده بگیرد و زوج را به پرداخت مبلغ به نرخ روز متعهد بداند، چون در روابط فی‌مابین زوجه و انتقال‌گیرنده چنین شرطی وجود ندارد. در نتیجه در فرض مبادله‌ی مهریه و انتقال آن به شخص ثالث، فقط در صورت مطالبه‌ی طلبکار از شخص مدیون (زوج) و امتناع وی از پرداخت، زوجه می‌تواند از زمان امتناع، خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کند، زیرا زوجه به طلبکاران قائم‌مقامی خاص داده است که به‌جای وی مهریه را مطالبه کنند.

مطابق ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ دین از نوع وجه رایج فقط شامل وجه رایج ایران است، در صورتی که شاخص قیمت سالانه تغییر فاحش کرده و مدیون هم متمکن به پرداخت باشد. بنابراین این ماده برآورد ارزش واقعی دین را بیان می‌کند نه خسارت تأخیر تأدیه، اما وقتی زوجه درخواست اجرای تعهد کند و زوج آن را انجام ندهد، زوجه می‌تواند درخواست تأخیر تأدیه کند. طبق مثال فقها در صورت نایاب شدن مال غصبی به وسیله‌ی غاصب، اگر دادگاه حکم کند که فلان مبلغ داده شود این حکم مانع از تعلق قیمت بیشتر در زمان وصول مبلغ نمی‌شود، زیرا زیادت که بعداً حادث شده است احتساب‌شدنی است (نجفی، بی‌تا: ج ۳۷، ص ۹۷). علاوه بر ماده‌ی فوق، مواد ۲۲۱ و ۲۲۸ قانون مدنی هم به این موضوع ارتباط دارند.

ماده‌ی ۲۲۶ قانون مدنی بیان می‌کند که برای گرفتن خسارت از شخص مدیون، گام اول، مطالبه است چه مدت معین شده چه معین نشده باشد؛ لازم‌اش مطالبه است و در صورت مطالبه و پرداخت نشدن برای طلبکار حقی به نام تأخیر در بازپرداخت تعهد پولی ایجاد می‌شود که جبران خسارت دیرکرد است و اگر زوجه بخواهد در مهریه‌ی عندالمطالبه خسارت تأخیر در تأدیه بگیرد باید آن را مطالبه کند که در این صورت، زوجه هم از لحاظ تقویم مهریه به نرخ روز محق است و هم خسارت تأخیر در تأدیه ذی‌نفع است، در این مورد، صرف تأخیر برای جبران خسارت تأخیر تأدیه کافی است و می‌توان به ماده‌ی ۱۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی هم استناد کرد. گاهی ممکن است در مورد خسارت تأخیر در تأدیه مدیون اثبات کند که طلبکار هیچ خسارتی ندیده است در این صورت بدهکار از دادن خسارت معاف می‌شود.

به عقیده‌ی نگارندگان با توجه به مفاد مواد ۲۲۱، ۲۲۶ و ۲۲۸ قانون مدنی و مفاد ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خسارت تأخیر و تأدیه‌ی ناشی از دیرکرد محکوم‌به با خسارت تأخیر و تأدیه‌ی وجه رایج محکوم‌به دو مقوله‌ی جدا از هم هستند، اما بیشتر حقوق دانان ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی و ماده‌ی ۲ صدور چک بلامحل را به یک معنا در نظر گرفته‌اند (دادمزی، ۱۳۸۴: ۷۰)، اما تقویم مهریه به نرخ روز بدین شکل نیست که مدیون را از تقویم مهریه معاف کرد؛ تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب

۱۳۷۶ راجع به تقویم مهریه است و حکم خاص قدرت خرید را از اوصاف مثل دانسته و آن را مطرح می‌کند، اما ماده‌ی ۲ قانون صدور چک بلامحل و ماده واحده‌ی تفسیر آن پول را به اعتبار ارزش اسمی مثلی می‌دانند و ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی به‌طور کامل با مبنای نظری تقویم مهریه به نرخ روز مطابقت ندارد. ماده‌ی ۲۲۸ قانون مدنی عام است، زیرا تفاوت آنها وجه نقد است که در ماده مطرح شده است و شامل دیون ارز خارجی و داخلی... می‌شود. ماده‌ی ۵۲۲ قانون مدنی مطلق است و تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی خاص و مخصوص مهریه است؛ لذا برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند تعارض را می‌توان این‌گونه حل کرد: «قانون‌گذار می‌تواند، در مقام بیان خویش، در قالب عام مؤخر، به مفاد خاص مقدم تکیه کند» (همان). می‌توان گفت رابطه‌ی این مواد عموم و خصوص من‌وجه است. بنابراین زوج برای جبران خسارت تأخیر تأدیه به علت نپرداختن مهریه - که بایستی تقویم شود- به خودش ضرر وارد و علیه خود اقدام کرده است. مهریه یک دین است و زوج هنگام پرداخت بایستی آن را کامل به دائن بپردازد که در صورت مطالبه و پرداخت‌نشدن، علاوه‌بر کاهش ارزش پول، بایستی خسارت ناشی از نقض تعهد خود را نیز بپردازد. بنابراین براساس قواعد انصاف و عدالت و لاضرر باید از ضرر جلوگیری کرد و هدف اصلی، جلوگیری از ضرر در جامعه‌ی کنونی است. عرف، عدالت و عقل حکم می‌کند، تقویم ارزش پول در مهریه وجود داشته باشد؛ برای مثال عقد نکاحی در سال ۱۳۸۰ منعقد شده که مهریه‌ی تعیین‌شده در آن یک میلیون تومان وجه رایج است. در سال ۱۳۹۷، زوجه طلبکارانی دارد و مبلغ بدهی وی سی میلیون تومان است. به‌جز این مهریه نمی‌توان هیچ‌داری از زوجه وصول کرد و از تاریخ مطالبه‌ی طلبکاران مهریه بایستی به نرخ روز تقویم شود. اگر زوج مهریه را نپذیرد، بایستی علاوه‌بر تقویم مهریه، خسارت تأخیر تأدیه‌ی آن نیز پرداخت شود. زمانی که زوج از تأدیه‌ی مهریه -چه در صورت مطالبه‌ی طلبکاران زوجه و چه در صورت مطالبه‌ی زوجه- امتناع کند، علاوه‌بر تعدیل مهریه بایستی خسارت تأخیر تأدیه را نیز بپردازد، زیرا با امتناع از تأدیه علیه خود اقدام کرده است و رابطه‌ی سببیت بین ضرر و تقصیر متعهد وجود دارد. در این قرارداد طلبکاران قائم‌مقام خاص شده‌اند که با مطالبه‌ی آن تعهد زوج حال می‌گردد و در صورت امتناع، زوج مرتکب تقصیر قراردادی شده است و ملزم به جبران خسارت به‌حکم قانون یا عرف یا قرارداد است.

۳. قالب‌های حقوقی انتقال مهریه

اشخاص با توجه به اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها می‌توانند با اهلیت و اختیار، آزادانه در دارایی خود - که بدون هرگونه موانع توقیف تأمینی و اجرایی است - تصرف کنند و در قالب‌های حقوقی مختلف با رعایت قواعد عمومی قراردادها و وجود توافق اراده فی‌مابین طرفین، مال کلی را معوض و یا تبرعی انتقال دهند. این موضوع راجع به انتقال مهریه توسط زوجه قبل و بعد از نزدیکی صادق است، اما احکام و آثار متهافتی دارد که لازمه‌ی بحث و بررسی است؛ برای مثال ممکن است زوجه مهریه‌ی قبل از نزدیکی مسجل‌نشده را منتقل کند. امکان انتقال مهریه‌ای که قطعی نشده است، مطابق قانون خارج از تصور نیست. ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی مقرر می‌کند، زوجه به محض انعقاد عقد نکاح مالک مهر می‌شود. در فرضی که مهریه عین معین باشد و قبل از نزدیکی آن را انتقال دهد و بعداً رابطه‌ی زوجین به طلاق منتهی شود، مال عین معین در حکم تلف محسوب می‌شود. طبق ماده‌ی ۱۰۹۲ قانون مدنی هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زوجه مستحق نصف مهر خواهد بود و بایستی نصف مهریه را به زوج بازگرداند، هرچند منتقل‌الیه زوج باشد. در فرضی که مهریه مال کلی است و قبل از نزدیکی به طلاق منجر شود، زوجه مستحق نیمی از مهر به‌صورت طلب خواهد بود و نصف دیگر باید به زوج بازگردد، به‌نحوی که اگر طلب خود را قبل از نزدیکی به زوج ببخشد و درنهایت، به طلاق منجر شود زوج مالک مافی‌الذمه نصف مهریه می‌شود و زوج ملزم است نصف دیگر آن را به زوجه بازگرداند. اگر طلب را به شخص ثالث انتقال داده باشد باید فقط نیمی از مهریه را به زوج بازگرداند و این موضوع را می‌توان بر مبنای قاعده‌ی اقدام مطرح کرد، زیرا مالکیت زوجه راجع به نصف مهریه مستقر و راجع به نصف دیگر متزلزل است و تا زمان نزدیکی مهریه به‌طور کامل مستقر نمی‌شود و زوجه با بخشیدن مهریه قبل از نزدیکی علیه خود اقدام کرده است. در ادامه از لحاظ فقهی و حقوقی برای روشن شدن موضوع پژوهش لازم است انتقال مهریه مال کلی در قالب‌های حقوقی بررسی شود.

۳-۱. بیع دین

در این قسمت این سؤال بررسی می‌شود که آیا مهریه‌ی مال کلی فی‌الذمه به‌صورت ارادی در قالب حقوقی بیع دین امکان انتقال دارد؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید مشخص شود که از لحاظ حقوقی و فقهی در فقه امامیه و اهل تسنن بیع دین مقبول است یا خیر؟ سپس این موضوع بررسی می‌شود که آیا مهریه‌ی عندالمطالبه را می‌توان در قالب حقوقی بیع دین، مبیع قرارداد؟ وضعیت مهریه‌ی عندالاستطاعه چگونه است؟

فقه‌های امامیه معتقدند، دین هر چیزی است که از راه‌های مختلف بر ذمه‌ی مدیون مستقر می‌شود (حسینی سیستانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۱۱) و در بیع دین، مبیع باید مال کلی فی‌الذمه و مؤجل باشد (نجفی، ۱۴۰۵: ج ۲۴، صص ۳۴۴ و ۳۴۵)؛ لذا بیع دین عبارت است از بیع مال کلی که بر ذمه بوده و در عالم اعتبار بر ذمه افراد و مصادیق خود محقق می‌شود، در نتیجه، این دسته از فقها بیع دین به مدیون و غیرمدیون را پذیرفته‌اند (حسینی عاملی، ۱۳۹۱: ج ۱۳، ص ۷۷۸) و حتی بیع دین پولی را نیز پذیرفته‌اند (نجفی، ۱۴۰۵: ج ۲۳، ص ۹۸). هرچند در این باره نظرات دیگری نیز وجود دارد، اما در این قسمت نظرات مشهور بیان می‌شود. بیشتر فقهای اهل تسنن معتقدند،^۱ دین سببی از اسباب مالی است که بر ذمه‌ی شخص مستقر و ثبوت پیدا می‌کند. این دسته از فقها، بیع دین را نسبت به مدیون جایز و نسبت به غیرمدیون غیرمجاز می‌دانند (وزارت اوقاف و شئون الاسلامیه، ۱۴۰۴: ۱۰۲ و ۱۰۳). نظرات دیگری هم وجود دارد که بررسی آن خارج از موضوع پژوهش است (زحیلی، ۱۴۰۹: ج ۴، صص ۴۳۶-۴۳۲). بیشتر فقهای عامه و امامیه در مورد بیع دین به حدیث نبوی^۲ اشاره می‌کنند (حرعاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، صص ۹۶-۹۰). به اختصار می‌توان عقاید فقهای امامیه و اهل تسنن را این‌گونه مطرح کرد، در فرضی که مبیع لزوماً حال یا مؤجل و ثمن لزوماً حال باشد، اگر در قالب عقد بیع قرار گیرد و آن را به مدیون انتقال دهند، از نظر بیشتر فقهای امامیه و اهل تسنن صحیح است، اما اگر مبیع و ثمن هر دو مؤجل باشند و قبل از عقد وجود داشته باشند و بخواهند در قالب بیع آن را به مدیون و یا غیرمدیون انتقال دهند مصداق بیع دین به دین را می‌دهد که در فقه امامیه و اهل تسنن حکم به بطلان آن داده‌اند. دلیل بطلان بیع دین به دین این است که مبیع حال نیست. چنانچه مبیع و ثمن از یک جنس، مکمل و موزون نباشند، عنوان ربوی بر آن می‌گیرد و باطل است (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ج ۲، صص ۱۵۱-۱۴۵).

به لحاظ قانونی، بیع دین در ماده‌ی ۹۸ قانون «برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی پنجم توسعه» مطرح شده است. ماده‌ی ۱ شورای پول و اعتبار مصوب ۱۳۹۵ به خرید دین اشاره می‌کند. در قانون مدنی راجع به بیع دین سخنی به میان نیامده است و فقط، چند ماده‌ی قانونی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی بیع دین است، اما قانون‌گذار بیع دین را ذیل مباحث دیگر از جمله تبدیل تعهد آورده است، مواردی همچون بند ۳ ماده‌ی ۲۹۲ قانون مدنی از مصادیق انتقال طلب است. از ماده‌ی ۳۸ قانون اعسار مصوب (۱۳۱۳)، ماده‌ی ۲۶ قانون بیمه مصوب (۱۳۱۶)، مواد ۳۳۸ و ۳۵۰ قانون مدنی برداشت

۱. «وَجِبَ شَيْءٌ مِنْهُ فِي الذَّمَّةِ كَانَتْ الْمَطَالِبَةُ بِهِ مُتَعَلِّقَةً بِعَيْنٍ مَوْصُوفَةٍ غَيْرِ مُشَخَّصَةٍ، وَكُلِّ عَيْنٍ تَتَحَقَّقُ فِيهَا تِلْكَ الصِّفَاتُ الْمَعْيَنَةُ بِصِحِّهِ لِلْمَدِينِ أَنْ يَقْضِيَ بِهَا دَيْنَهُ، وَلَيْسَ لِلدَّائِنِ أَنْ يَمْتَنِعَ عَنْ قَبُولِهَا».

۲. «لَا يَبِيعُ الدِّينَ بِالْأَدِينِ».

می‌شود که بیع دین یا همان فروش طلب امکان‌پذیر است، زیرا در ماده‌ی ۳۵۰ قانون مدنی به‌طور عام بیع را تملیک عین به‌عوض معلوم دانسته است که این عین شامل عین معین، کلی در معین و کلی فی‌الذمه می‌شود و بیع کلی فی‌الذمه هم که همان فروش طلب است را در برمی‌گیرد که در مورد انتقال طلب در قالب‌های حقوقی معین، شامل بیع می‌شود.

اگر مهریه مال کلی فی‌الذمه عندالاستطاعه باشد و مهریه زمان‌دار تعیین‌شده باشد و ثمن حال باشد تحت عنوان بیع دین به آن توجه می‌شود (امامی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۴۲۵) و اگر ثمن حال نباشد از این قاعده مستثناست. مشهور فقهای امامیه بیع دین را صحیح دانسته‌اند، ولی بیع دین به دین را قبول ندارند. قانون مدنی هم از نظر فقهای امامیه پیروی می‌کند، بنابراین مهریه‌ای که مال کلی عندالاستطاعه و به‌صورت طلب بر ذمه‌ی زوج باشد، اگر خریدوفروش آن ممنوع نشده باشد، فروش طلب یا همان بیع دین امکان‌پذیر است (بزرگمهر و یزدانین، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

با توجه به رابطه‌ی حقوقی ناشی از عقد نکاح که فی‌مابین زوج و زوجه ایجاد شد، تعهد زوج به پرداخت مهریه از لحاظ متعهد بدهی (دین) و از لحاظ متعهدله حق مالی (طلب) است. در حقوق اسلامی، دین مال کلی اعتباری موجود بر ذمه‌ی مدیون است و آنچه بر ذمه قرار می‌گیرد، ماهیت کلی است که وجود خارجی ندارد، اما مصادیق و افراد آن موجودند که این مال کلی دین و در ذمه‌ی مدیون مستقر است. طرف مقابل یعنی طلبکار مالک فی‌الذمه می‌شود (عبدی‌پورفرد، ۱۳۹۴: ۷۰) و شخص طلبکار می‌تواند دین مذکور را به‌طور کلی با عین یا دین (حال یا مؤجل) آن با مدیون و یا غیرمدیون معامله کند.

با توجه به توضیحات فوق و پذیرش قالب حقوقی بیع دین، شاید این‌گونه به‌نظر برسد که مهریه‌ی عندالمطالبه حال است و در قالب بیع دین ممکن نیست، زیرا علاوه‌بر شرایط عمومی صحت معامله ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی، مبيع باید مال کلی فی‌الذمه و مؤجل باشد. شاید استدلال شود که مطالبه‌کردن یا مطالبه‌نکردن در مهریه‌ی عندالمطالبه در آن اثری ندارد و باعث نمی‌شود، آن را مؤجل کند، بلکه همچنان حال است. نگارندگان بر این باورند مهریه‌ی عندالمطالبه همچنان مؤجل است و اجل در مهریه‌ی عندالمطالبه زمان مطالبه‌ی زوجه است چه مهریه را شخصاً از زوج مطالبه کرده باشد چه غیرمستقیم، زیرا ذکر عندالمطالبه در زمان انعقاد عقد بر این معنا دلالت دارد که زوجه مطالبه کند و چون در بیع دین، مبيع باید کلی فی‌الذمه مؤجل باشد بنابراین براین قالب حقوقی صدق می‌کند.

باتوجه به نظرات فقهی، حقوقی و استدلال‌های مذکور، به‌عقیده‌ی نگارندگان بیع دین در مهریه‌ی عندالمطالبه و عندالاستطاعه مقدور است. انتقال مهریه به‌معنای انتقال حقوق و امتیازات

ناشی از عقد نکاح نیست، بلکه فقط مهریه‌ی تعیین‌شده‌ی پولی و غیرپولی منتقل می‌شود، زیرا حق تمکین، حق نفقه، حق حبس، حق حضانت و... قائم به روابط زوجین است؛ فلذا فقط جنبه‌ی مالی عقد نکاح - که تنها همان مهریه است - انتقال‌پذیر است.

۳-۲. هبه

در ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که آیا انتقال مهریه‌ی مال کلی در قالب عقد هبه به لحاظ فقهی و حقوقی امکان‌پذیر است؟ از لحاظ حقوقی، برخی از حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۵۰۱) و نویسندگان معتقدند، مطابق ماده‌ی ۸۰۶ قانون مدنی که هبه‌ی طلب جایز شمرده شده است، به تبع، هبه‌ی مال کلی هم جایز است (دلبری و توندی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). برخی از فقهای امامیه هبه‌ی طلب به مدیون را صحیح می‌دانند و آن را در حکم ابراء و رجوع‌ناپذیر می‌دانند (میرزای‌قمی، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۵۷۲). بنابراین مطابق ماده‌ی ۸۰۶ قانون مدنی هبه‌ی مهریه به زوج پیش از قبض لازم است. بدین ترتیب تعهد زوج به پرداخت مهریه با بخشش مهریه‌ی زوجه به زوج ساقط می‌شود. برخی از فقها معتقدند، این وضعیت همانند این است که زوجه مهریه را قبض و بعد آن را تلف کرده باشد (نجفی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، صص ۸۱ و ۹۰). باوجود توضیحات فوق، شاید به نظر برسد که فقط هبه‌ی طلب به مدیون درست است، بیشتر فقها بر هبه‌ی غیرمعوض طلب به مدیون متفق‌القول‌اند و ماده‌ی ۸۰۶ قانون مدنی هم بازتاب چنین تأیید و قبولی محسوب می‌شود. برخی از نویسندگان معتقدند، هبه‌ی طلب به غیرمدیون در قالب عقد هبه نمی‌گنجد و باید آن را در قالب‌های حقوقی دیگر از جمله قراردادهای خصوصی موضوع ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی جست‌وجو کرد (بزرگمهر و یزدانیان، ۱۳۹۰: ۱۵). به نظر این عده، دائن نمی‌تواند طلب خود از دیگران را تحت عنوان هبه به غیرمدیون واگذار کند، زیرا از شرایط صحت عقد هبه قبض است و چون طلب در نزد مدیون همچنان باقی است برای شخص ثالث قبض آن ممکن نیست. همچنین چون طلب نزد مدیون است، رجوع شخص واهب به متبهد امکان‌پذیر نیست، زیرا براساس بخشش دین در قالب هبه دین ساقط و مال موهوبه از بین می‌رود (امامی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۴۶۷). از نظر بیشتر حقوق‌دانان هبه‌ی طلب به غیرمدیون هم جایز است به این دلیل که قبض عرفی و معنوی آن امکان دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۵۰۲). برخی از فقهای امامیه هبه‌ی طلب را به شخص غیرمدیون پذیرفته‌اند و دلیل پذیرش آنها این است: «همان‌طور که بیع دین صحیح است، هبه به غیرمدیون هم جایز است و نیازی به قبض نیست، چه بسا همانند حواله باشد» (اسدی، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۲۷۷؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۳۱۴). فقهای شافعی انتقال هبه‌ی معوض و غیرمعوض را به مدیون پذیرفته‌اند

در نتیجه هر چیزی که مالیت و مشروعیت داشته باشد و موضوع مهریه قرار گیرد (عین معین، کلی در معین و کلی فی الذمه) زوجه می‌تواند آن را معامله کند به شرط اینکه زوج در خصوص مهریه شرط مباشرت نکرده باشد. بنابراین از لحظه‌ی انعقاد عقد نکاح یک حق - که از آثار حکم است - در اختیار زوجه قرار می‌گیرد و زوجه آزادانه می‌تواند آن را در قالب‌های حقوقی انتقال دهد و یا آن را اسقاط کند؛ لذا با مقایسه‌ی سایر قواعد فقهی و تحلیل آن، بیشتر فقهای امامیه و اهل تسنن فروش و انتقال مهریه را با قیود و شروطی مجاز می‌دانند.

منابع

- ◀ اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۲. *مختلف الشیعه*، قم: اسلامی.
- ◀ امامی، سیدحسن، ۱۳۸۳. *حقوق مدنی*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ◀ _____، ۱۳۶۴. *حقوق مدنی*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ◀ انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۴۱۵. *المکاسب*. قم: گنگره.
- ◀ بزرگمهر، داود و علیرضا یزدانیان، ۱۳۸۸. «بررسی تطبیقی نهاد انتقال ارادی طلب»، *حقوق و تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، د ۵، ش ۱۲.
- ◀ _____، ۱۳۹۰. «بررسی فقهی حقوقی نهاد انتقال ارادی طلب با نگاهی تطبیقی به حقوق فرانسه»، *حقوق خصوصی*، د ۸، ش ۱۸.
- ◀ بجنوردی، آیت الله سیدمحمد، ۱۳۷۲. «نقش اسکناس در نظام حقوق اسلام»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸.
- ◀ پیری، ناهید، ۱۳۹۴. «بررسی تطبیقی احکام مهریه و مذاهب اسلامی». پایان نامه کارشناسی ارشد (گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد تهران).
- ◀ الجزیری، عبدالرحمن، ۱۴۲۴. *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ◀ _____، ۱۹۸۰. *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ◀ حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۲. *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
- ◀ حسینی سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۵. *منهاج الصالحین*، قم: مکتب آیت الله سیستانی.
- ◀ حسینی عاملی، سیدجواد، ۱۳۹۱. *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامیة جامعه المدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ حسینی، سیدمجتبی، ۱۳۸۶. *احکام ازدواج*، قم: معارف.
- ◀ حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸. *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: موسسه اسماعیلیان.
- ◀ دادمرزی، سیدمهدی، ۱۳۸۴. «تقویم مهریه به نرخ روز»، *مدرس علوم انسانی*، د ۹، ش ۴.
- ◀ دلبری، سیدعلی و فرزاد بهشتی توندی، ۱۳۹۲. «بررسی تطبیقی کلی در ذمه و عین معین در فقه و حقوق»، *فقه و اصول، آموزه های فقه مدنی*، د ۸، ش ۸.
- ◀ ذهنی تهرانی، سیدمحمدجواد، ۱۳۶۹. *ترجمه و شرح مکاسب شیخ انصاری*، قم: حاذق.

- ◀ زحیلی، وهبه، ۱۴۰۹. *الفقه الاسلامیه و ادلتہ*، دمشق: دارالفکر.
- ◀ ساردوئی نسب، محمد، ۱۳۸۸. «تحلیل حقوقی مهریه عندالمطالبه و عندالاستطاعه»، *مطالعات راهبردی زنان*، د ۱۱، ش ۴۳.
- ◀ سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، ۱۴۱۱. *اشباه و نظایر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ◀ الشافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس بن العباس، ۱۴۱۰. *الام الشافعی*، بیروت: دارالمعرفه.
- ◀ شهیدی، مهدی، ۱۳۹۳. *سقوط تعهدات*، تهران: مجد.
- ◀ صدر، سید محمد باقر، ۱۴۲۹. *الاسلام یقود الحیات*، قم: دارالصدر.
- ◀ طوسی، ابی جعفر محمد حسن بن علی، ۱۳۸۷. *المبسوط فی فقه امامیه*، تهران: مکتب المرتضویه.
- ◀ عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، ۱۳۸۸. *الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه*، ترجمه‌ی عباس زراعت، تهران: موسسه فرهنگی هنری دانش پذیر.
- ◀ عبداللهی، محمود، ۱۳۷۱. *مبانی فقهی و اقتصاد اسلامی*، قم: انتشارات اسلامی.
- ◀ عبدی پور فرد، ابراهیم، ۱۳۹۴. *مباحث تحلیلی از حقوق تجارت*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ _____، ۱۳۸۹. «تحلیل حقوقی ماهیت پول الکترونیکی»، *حقوق خصوصی*، د ۷، ش ۱۶.
- ◀ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸. *حقوق خانواده*، تهران: شرکت انتشار، بهمن برنا.
- ◀ _____، ۱۳۹۴. *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: میزان.
- ◀ المالکی، ابو سعید ابن البراذعی، ۱۴۲۳. *التهدیب فی اختصار المدونه*، دبی: دارالبحوث للدراسات الاسلامیه و احیاء التراث.
- ◀ مطهری، مرتضی، ۱۳۶۳. *ریا، بانک-بیمه*، تهران: صدرا.
- ◀ موسوی، سید محمد، ۱۳۷۲. «نقش اسکناس در نظام حقوق اسلام»، *حقوقی دادگستری*، ش ۷.
- ◀ موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۲۱. *کتاب البیع*، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- ◀ میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۳۷۱. *جامع الشتات فی اجوبه السوالات*، تهران: کیهان.
- ◀ _____، ۱۳۷۱. *جامع الشتات فی اجوبه السوالات*، تهران: کیهان.
- ◀ نجفی، محمد حسن بن باقر، ۱۴۰۳. *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ _____، ۱۴۰۵. *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ _____ (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ وزارت اوقاف و شئون الاسلامیه، ۱۴۰۴. *الموسوعه الفقهیه الکویتیة*، کویت: دارالسلسل.